**انسان فرزانه تر از انسان ها**

**راد، احمد**

ویل دوران مورخ مشهور امریکایی با جوانان سخن می‏گوید

در خطاب به شما نمی‏خواهم به خود قیافه مرد سفید مویی را بدهم که هاله‏ای از فرزانگی‏ و تجربه به سیمای او فراگرفته است.مرا یکی از همدرسان خود بشمارید،البته بسیار مسن‏تر،ولی دانش‏پژوهی هستم که سعی دارم در هر روز نوی که خدا می‏آفریند،دانش تازه‏ای‏ بیندوزم.اگر گفتار من در مذاق شما بی‏مزه آید،کمی از نمک خود در آن بیامیزید و از کوتاهی و نارسایی من درگذرید که دوران جوانی در هر حال به سفید مویان مدیون است.

تندرستی

سلامتی خود را حفظ کنید:این چیزیست که من پیش از هر چیز به شما سفارش می‏کنم‏ اگر همت کنید با عزم واراده بدان توفیق خواهید یافت.به استثناء بیماریهای مادرزادی یا دوران کودکی،همه اختلالات مزاجی دیگر نشانهء آن است که از حیث اعمال بدنی مرتکب‏ بی‏احتیاطی‏هایی شده‏اید که طبیعت برای ترمیم آن به زحمت افتاده.

ساختمان بدن ما از آن تشکیل شده که جذب می‏کنیم و با توجه به آن چه اجدادمان‏ جذب کرده‏اند.وسوسهء ظاهر آراسته غذاهای بهشتی صورت کم خاصیت مهمانخانه‏ها پای‏ شما را نلغزاند که این غذاها به همان نسبت که جیب شما را سبک می‏کنند بدن شما را سنگین‏ می‏سازند.یکی از اشتباهات اساسی زمان ما و کشور ما،این است که با زندگی نشسته و بی‏حرکت کنونی به خوردن همان غذاهایی ادامه می‏دهیم که پشینیان ما برای تقویت عضلات‏ و نیازمندی به کالوری فراوان مصرف می‏کردند.هم‏اکنون بیمارستان‏ها پر است از بیمارانی‏ که اندوخته درونی‏شان را در نتیجه افزایش روز افزون واردات بر صادرات کاسته‏اند و به‏ ضعف قوا و فقر صحی مبتلا شده‏اند.

و بعد،ورزش کنید؛نقش معمولی فکر راهنمایی عمل است،نه آن که جانشین آن‏ شود و عمل را فدای فکر سازیم بی‏آن که عمل را با فکر متعادل سازیم این یک سرریز کرده‏ به هدر می‏رود و چه بسا عدم تعادل میان آن دو غولی ابله بسازد یا مغزی گران بر پایه‏هایی‏ لرزان.خود را به ریاضت بدنی ملزم سازید و سعی کنید لااقل شبانروزی یک ساعت به ورزش‏ بپردازید.

غریزه جنسی

در انسان،درست پس از نیازمندی خوراک،مسئله غریزه جنسی خودنمایی می‏کند. طبیعت،برای بقاء حیات نوع انسانی،به زن جاذبه زیبایی داده و به مرد استعداد پول‏ یابی.زن بطوری احساسات مرد را تحریک می‏کند و او را فریفته و شیفته خود می‏سازد که گاه باشد جان خود را در این راه فدا کند.این شیفتگی آتشی است که رگ و ریشهء آدمی را می‏سوزاند و شخصیت او ار نباء می‏سازد.در صورتی که در این غریزه‏ها باید مانند غریزه دیگر اعتدال مراعات شود،امیال باید هم‏آهنگ و بر طبق قاعده و نظم صحیحی‏ بروز و ظهور کنند.اجداد ما تحریک این حس را ناپسند می‏شمردند چه می‏دانستند خود به اندازهء کافی تندوتیز است و نیازمند به محرک و مشوق اضافی نیست.بر عکس امروز وسایل‏ تحریک و اغوای جوانان را به هزار شکل و رنگ فراهم آورده‏اند و آتش هوی‏وهوس خرد و کلان را تا حدانفجار تیزتر می‏کنند.

به غریزه جنسی آن‏چنان اهمیت اغراق‏آمیز داده‏اند که ذکروفکر همگی را به آن‏ مشغول داشته‏اند و گفتگو از آن نقل هر محفل و مجلس شده.کار بدانجا رسیده که برای‏ که برای مشروع جلوه دادن این بی‏بندوباریها نظریه‏ای اختراع کرده‏اند که منع‏ونهی زشت‏ترین مظاهر آن را هم ناروا می‏شمارند و هرگونه تبهکاری را جایز و بجا می‏دانند.غافل از آن که زیر فرمان آوردن هر غریزه پایه و اساس هر تمدنیست.

منش

منش تقریبا بهمان اندازهء سلامت و تندرستی مهم است.شریفترین وظیفه تعلیم و آموزش‏ تبدیل شخصیت‏های خام است به آن‏چنان انسانی که خود را در اجتماع مسئول داند،یعنی‏ بر حسب تعریفی که روزی زنم بیان می‏کرد،به فردی مبدل شود که پیوسته متوجه جای‏ دیگری باشد.

هرگز از کسی بدگویی نکنید،زبان بدگوئی از همگان و بدخواهی برای دیگران‏ دیر یا زود به بدخواه باز خواهد گشت و کمتر احتمال می‏رود کسی که زبانی بدگو و دلی‏ بدخواه دارد در زندگی پیشرفت کند و در کارها توفیق یابد.بدگویی برای نمایاندن ارزش‏ خود وسیلهء ناجوانمردانه‏ایست.اگر شما نمی‏توانید سخن تشویق‏آمیز یا نشاطانگیز بگوئید چه بهتر که زبان ببندید و هیچ نگوئید.غالبا سفارش می‏شود فلان کار را نکنید که زیان‏بخش‏ است بهرحال با هیچ نگفتن همواره عاقل و فرزانه بمانید.

مذهب

اگر شما با علوم آشنا شده باشید برای درک رموز مذهب با اشکالاتی روبرو خواهید شد(این اشکالات شما را از راه بدر نبرد که از خدا روبرگردانید و بزرگترین تکیه‏گاه‏ دوران زندگی را از دست بدهید)لااقل خواهید توانست مانند ولتر(فیلسوف فرانسوی) بیندیشید که هماهنگی و نظام دستگاههای فلکی دلیل روشنی است بر وجود شاعری حکیم در جهان آفرینش.

ما در این جهان بیکران هستی آن‏چنان خرد و ناچیز هستیم که به هیچوجه شایستگی‏ درک عالم را نداریم و کمتر از آنیم که بتوانیم چگونگی آن را بیان کنیم و به اسرار آن‏ پی ببریم.اندیشهء خردی و ناچیزی انسان پاسکال(فیلسوف و ریاضی‏دان فرانسوی)را میان‏ عظمت کل و تفصیل و پیچیدگی اجزاء چنان حیران و وحشت‏زده می‏کرده که بر خود می‏لرزید.

او می‏نویسد:«سکوت جاویدان این فضاهای بیکران برای من دهشت‏افزا و وحشت‏زاست».

چشم‏دل باز کن و به دقت بر این جهان پهناور بنگر،پهناوری بی‏پایان،جوراجوری‏ بیشمار و لطافت و زیبایی غیرقابل بیان عالم را با دیده عبرت تماشا کن.

اقتصاد

زندگی مادی خود را بر پایه‏های اقتصادی محکمی بنا سازید،اما بپرهیزید از این که‏ همهء فعالیت خود را صرف پول درآوردن بکنید،خود را در دام جمع پول نیندازید.زیرا هم آن‏ است که عطش پول،مانند غریزهء جنسی،به تب نابود کننده‏ای تبدیل شود.لذت زراندوزی‏ را نمی‏توان جز به جنون تعبیر کرد.پول هرگز موجب سعادت پایدار نخواهد بود.

اگر وقتی به مدیری مؤسسه‏ای انتخاب شدید،با خود بگوئید که به وضع حال و سرنوشت‏ کارکنان اندیشیدن مهمتر از افزودن صفری بر رقم درآمد است.به هر کارمند و کارگر به‏ نسبت سهمی که در تهیه محصول آن مؤسسه دارد کمک کنید.

هوشمندی

مردم زمان ما برای هوشمندی اهمیت بسیاری قائلند و بس‏اندک به منش اهمیت می‏دهند ما دستگاه فکری را پاک و منزه ساخته‏ایم ولی حس انضباط شخصی را بحال خود گذاشته‏ایم که‏ مادی در اظهار نظرهای غریب و عجیب ابتکار به خرج دادن البته آسانتر از رعایت نظم‏فکری‏ و حفظ اعتدال است.عادات،قراردادها و عقاید بشریت ثمرهء قرنها تجربه و آزمایش است.

مشکل است قبول کرد مدت دوره زندگی فردی-هر اندازه هوشمند باشد-کفایت کند که در عمق‏ فکری تا آنجا پیش رود که بتواند درستن کهن داوری صحیح کند و مجاز باشد با نوآوری خود همه گذشته‏ها را باطل و بی‏ارج شمارد.1

درست است که انسان عاقلتر از انسانهاست در صورتی که بطور انفراد درنظر گرفته شود. ولی باید توجه داشت که فرد انسان از انسانیت،و مجموع انسانها که در میان آنان انسانهای‏ هوشمند همیشه بوده و خواهد بود،عاقلتر نیست.مردمی با فکرهای سطحی هستند که به هوش‏ و فهم خود مغرور می‏شوند و بی‏محابا به گذشته‏ها می‏تازند،اینان جزء را می‏بینند و از کل‏ بی‏خبرند،خود انسان را می‏شناسند و از کل انسان خبر ندارند.فروتنی مایه افزایش دانائیست‏ همچنان که شرم زیور زیبائی است.

میراثی درحال گسترش

علم،فن،اخلاق،آداب‏معاشرت،سیاست،ادبیات،فلسفه‏وهنر،با همه متفرعاتشان‏ در زمینه‏های مختلف،تماما میراث شما را تشکیل می‏دهند.این میراثیست که در طول قرنها به نسبت غیرقابل تصوری بسط و توسعه یافته و شما هرگز نخواهید توانست که این ثروت‏ پایان‏ناپذیر را به مصرف برسانید.سعی کنید ساغر لبریز زندگی را تا ته بنوشید.در ابتلاآت‏ طبیعی و شکستهای زندگی خود را نبازید و پای مقاومتتان نلرزد.خداوند را در مقابل نعمت‏ وجود سپاسگزار باشید.

در برابر این همه زیبائیها،فرزانگی‏ها،قدرت کاروکوشش و مهرومحبت خاضع بوده‏ پیوسته آفریننده این نعمتها را شکرگزاری کنید.

(1)-شاعر نمایان نوپرواز توجه فرمایند(مجلهء یغما)